



داکتر سید موسی صمیمی

Political Economy

*Promoting dialogue and
discourse*

Dr. Said Musa Samimy

Email: Samimy@t-online.de

خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان

- اجتناب نا پذیری تاریخی و پی آمد های سیاسی- اقتصادی آن -

مکن هایم، نوامبر سال 2013

1. پیشگفتار
2. الزامات خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان
 - 2.1 نیاز سیاسی و ناگزیری تاریخی خروج نیروهای خارجی
 - 2.1.1 ازمنه ی دور تاریخی
 - 2.1.2 افغانستان معاصر
 - 2.1.3 "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و قشون سرخ
 - 2.3.4 قشر نوپا و نیرو های بین المللی
 - 2.2 پیشینه تصمیم گیری درمورد خروج نیروهای رزمی
 - 2.2.1 نشست سران کشور های عضو ناتو در لژبن: طرح زیر ساخت نظری خروج نیرو ها
 - 2.2.2 نشست سران کشور های عضو ناتو در شیکاگو: بازدید کلی بر استراتژی نظامی
3. ارزیابی انتقادی
 - 3.1 دگرگونی معادلات سیاسی و اقتصادی قشر نو پا
 - 3.2 پی آمد های درون مرزی خروج نیرو ها
 - 3.2.1 مقایسه نا رسای تاریخی
 - 3.2.2 تقویه نیرو های امنیتی افغانی: نارسایی مبارزه قاطع با دهشت افگنی
 - 3.2.3 پی آمد های اقتصادی: هزینه ی خارج از توانایی های مالی کشور
 - 3.2.4 پی آمد های سیاسی: عدم نهادینه شدن دموکراسی
 - 3.2.4.1 بافت سیاسی - نظامی قشر نوپا
 - 3.2.4.2 دگر گونی ترکیب معادلات سیاسی در یک دهه
 - 3.3 پی آمد های بیرون مرزی: تعدد بازیگران سیاسی در "بازی بزرگ معاصر"
 - 3.3.1 مواضع غرب: تامین نسبی ثبات سیاسی توام با حد اقل آزادی های مدنی
 - 3.3.2 مواضع کشور های ریک (روسیه، هند و چین) : تبنانی و تبناین
 - 3.3.3 نگرانی جمهوریت های آسیای مرکزی: گره خوردگی های سیاسی و اقتصادی
 - 3.3.4 هم چشمی های قاتلانه همسایگان در پرتو سیاست های تمامیت گرایی
 - 3.4 مخالفان مسلح: نیروی آشوبگر و فاقد چشم انداز برنامه ی آشتی ملی
 - 3.5 نظرات در مورد انکشاف احتمالی اوضاع سیاسی
 - 3.5.1 تصورات بنیاد "دانش و سیاست آلمان"
 - 3.5.2 تصورات زلمی خلیل زاد، امریکایی منتقد افغان تبار
 - 3.5.3 راهکار های بدور از امکانات عملی
 - 3.5.4 گذرگاه تنگ انتخابات: بمتابه یگانه رهکار مسالمت آمیز
 - 3.5.4.1 جنگ های زرگری در آستانه انتخابات ریاست جمهوری
 - 3.5.4.2 گفتمان بدیل سیاسی: "حکومت داری هوشمند" در برابر "حکومت الیگارشی نوپا"
4. نتیجه گیری : فقدان در ورودی جهانشمول به "آرمانگاه" ملی
5. رویکردها
6. ضمیمه: لست احزاب سیاسی

1. پیشگفتار

" مردم افغانستان تنها نخواهند ماند. ما و کشور های دیگر با افغانستان همکار خواهیم ماند."

(پارک اوباما، رییس جمهور امریکا در مورد خروج نیرو های رزمی از افغانستان) (1)

قرار است که نیروهای رزمی بین المللی تا اواخر سال 2014 از افغانستان خارج شوند. از آنجایی که حضور این نیروها در درازی یک و نیم دهه (از دسامبر سال 2001 تا دسامبر 2014) در سرزمین هندوکش منجر به بافت سیاسی و اقتصادی مشخص گردیده است، خروج این نیروها ناگزیر توازن نسبی، و آن هم ضربه پذیر نیروهای کلیدی سیاسی کشور را قسماً دگرگون می سازد. قشر نوپا که علی رغم تفاوت های چند لایه ای سیاسی، تباری، سمتی و فرهنگی در پیوند سیاسی-اقتصادی با هم "خام کوک" گردیده است، الزاماً تلاش می نماید تا ازین تافته های جدا بافته در خور منافع قشری خویش قبای تازه بدوزد. این قشر کرسی نشینان درین راه ناگزیر با "سنگلاخ" های تبارگرایی و بنیادگرایی درون مرزی و کارشکنی های بیرون مرزی به مثابه موانع ساختاری روبرو دیده می شود.

درین نوشته، در پرتو این دشواری ها نخست بر الزامات سیاسی و ناگزیری تاریخی خروج نیروهای بین المللی نظر اندخته میشود؛ پس از آن پی آمدهای سیاسی- اقتصادی خروج این نیروها در درون کشور و بازتاب بیرون مرزی آن مورد ارزیابی انتقادی قرار می گیرد. در اواخر قبل از نتیجه گیری، اصول سیاسی و شروط کاری "حکومت داری هوشمند" به حیث بدیل سیاسی و امکان بیرون رفت ازین ورطه ارائه می شود.

درین جا باید افزود که درین نوشته مولفه خروج نیرو های بین المللی به مثابه خط سرخ از یک طرف در رابطه با تداوم تاریخی ازمنه های دور و از طرف دیگر در مقایسه با اشغال نظامی کشور، توسط قشون سرخ و پی آمدهای خروج این نیروها بررسی می شود.

2. الزامات خروج نیرو های رزمی بین المللی از افغانستان

2.1. نیاز سیاسی و ناگزیری تاریخی خروج نیروهای خارجی

نظر به موقعیت جغرافیایی (کشوری در قلب آسیا) و اهمیت استراتژیک ناشی از آن (خطه ای در چهار راه تمدن های بزرگ تاریخی)، سرزمین هندوکش در درازای تاریخ به شکل متداوم دستخوش مهاجرت ها، حملات غارتگرانه، تهاجمات تخریبی و اشغال نظامی امپراتورهای دور و نزدیک بوده است. با درنظر داشت این روند می توان گفت که افغانستان معاصر در "بدترین وضعیت جغرافیایی و استراتژیک موقعیت دارد." (2) ولی بزودی باید افزود که با شیوه "حکومت داری هوشمند" می توان این موقعیت ناخوش آیند را در جهت شکوفایی و آبادانی، نه تنها در سرزمین هندوکش بلکه در تمام حوزه مبدل نمود.

بتاسی ازین روند سر نوشت ساز تاریخی که با افت و خیز های آبادی، درهم ریزی و باز سازی توأم بوده است، افغانستان معاصر آثار و بقایای "خراسان کهن"، "آریانای باستان" و "جامعه بومی بدوی-

ساکایی - " را در همایش از شیوه های تولیدی گوناگون، پارچه پارچه، مجزا ولی در کنار هم با خود حمل می نماید. درین روند تاریخ امپراتورها، شاهان و امیران از کوه پایه های هندوکش به نوبت خود بر سر زمین های همجوار شتافته، روابط تولیدی در آن خطه ها را تخریب نموده و با باج و خراج فراوان برگشته اند، و یا حتی در آن سر زمین ها مقیم گردیده اند و بنیاد سلاله های جدید را گذاشته اند.

2.1.1.1 ازمنه های دور تاریخی، باج دهی و باج گیری

اگر گذشته های دور سرزمین هندوکش در اسطوره سرزمین بومی ساکایی و "اوستا" (تا سده ششم قبل از میلاد) افاده ای تاریخی می یابد، سده های قبل از میلاد مسیح (از سده ششم تا سوم قبل از میلاد) در تاثیر پذیری مستقیم از "دولت هخامنشی" و "فتوحات سکندر کبیر" شکل می گیرد. نظر به گزارش هرودت، مورخ شهیر یونان باستان، چهار ساتراپ - حوزه مالی و اداری- امپراتوری داریوش (پنج صد سال قبل از میلاد) که بخش های مهم افغانستان امروز را احتوی می نماید، سالانه در حدود 1.190 تالنت مالیه و باج می دادند. (3)

اسطوره سکندر کبیر در کوه پایه های هندوکش

آگاهان تاریخ نظامی به این نظراند که سکندر کبیر "موفق ترین فاتح در روزگار باستان" بوده است. (4) می گویند جولوس سزار، امپراتور روم قدیم در آوان چهل سالگی، زمانی که یک مجسمه سکندر را تماشا می کرد، با چشمان پر اشک گفته است فتوحاتی که سکندر در سنین بیست داشته، او یعنی سزار بزرگ هنوز هم بدان دست نیافته است. زمانی که سکندر با ارتش خود به کناره دریای گرانی کوس (در شمال غرب ترکیه) رسید، داریوش سوم از تمام سات راپ ها نیرو های نظامی را بسیج کرده بود. در حدود دو هزار سواره از باختر، درین ارتش داریوش در رزم تاریخی علیه سکندر اشتراک کرده بودند. پس از شکست داریوش این نیروها بزودی به سرزمین هندوکش برگشتند. سکندر کبیر در راه غلبه بر باختر و ماورالنهر، نخست مدتی در وادی کابل توقف نمود. مهاجمین مقدونی، پس از بررسی راه های پر پیچ و خم کوهپایه های هندوکش تصمیم گرفتند که از طریق کوتل "خاواک" به سوی شمال به "جهان گشایی" خویش ادامه دهند. حدس زده می شود که قشون سکندر (یکصد هزار پیاده نظام و در حدود 13 هزار سواره) در 13 تا 16 روز از تنگنا خاواک عبور کرده و در اخیر به درپ ساکا - Drapsaca - در حوالی وادی کندز رسیدند. قشون افسانه یی سکندر درین ماجراجویی نظامی با دشواری زیادی، از جمله قله های برفگیر و قلت مواد ارتزاقی دست و پنجه نرم می کردند. شتیفن تتر، کارشناس تاریخ نظامی می نویسد که ارتش سکندر با قحطی مواد ارتزاقی مواجه شد، همچنان حیوانات باربر آنها نیز - نظر به قلت علوفه - ضعیف گردیده بود. در نتیجه عساکر مهاجم مجبور گردیدند تا اسپ ها، الاغ ها و قاطرها را کشته و از گوشت آنها تغذیه نمایند. (5) نخستین بخش قوای نظامی سکندر که از کوتل عبور نمود، می بایست در حدود دو هفته برای رسیدن اکمالات انتظار می کشید. پس از آن قشون سکندر با وجود مقاومت های متمادی باشندگان بومی، به تهاجم خویش بسوی باختر ادامه داد و در اخیر بلخ، پایتخت باختر را اشغال کرد. (6) سکندر در بلخ با رخشانه، دختر اکسیارتس در اواخر بهار سال 327 قبل از میلاد ازدواج کرد. گفته می شود که رخشانه پس از سناتیرا، خانم داریوش سوم زیباترین دختر عصر بوده

است. (7) دشواری هایی که قشون سکندر با آن در کوهپایه های هندوکش مواجه بوده است، خود سکندر در نامه مشهور خویش به مادرش در سال 330 قبل از میلاد چنین ترسیم می نماید: "من در سرزمین دلیران شیرصفنان گیر شده ام. سرزمینی که سربازان من در هر گام با دیوار آهنین (مقاومت) روبرو می گردند. شما یک پسر بنام سکندر به دنیا آورده اید، ولی درینجا هریک می تواند همانند سکندر باشد." (8)

اما پس از سکندر:

قبل از استیلای عرب بر سرزمین هندوکش (سده هفتم تا نهم)، تاریخ این سرزمین کهن شاهد دولت های سلاله یی کوشانیان و یفتلیان بوده که به نوبت خود توسط "ترکان غربی و ساسانیان" پایان می یابد. سرزمین هندوکش، در نیمه اول سده هفتم عیسوی از نگاه تشکیلات سیاسی پارچه پارچه بوده است و دست کم هفده حکمران محلی درکنار هم حکومت می کردند. (9) نخستین تهاجمات اعراب در سال 624 عیسوی به کوهپایه های هندوکش رسید. پسر رستم، حاکم محلی سیستان در بدل مصالحه با ربیع حارثی، یکی از رهبران قشون عرب "یک هزار جام طلا و یک هزار برده" پرداخت. اعراب مهاجم همچنان در سال 652 با امیر هرات در بدل تادیبه یک میلیون درهم و پذیرش سالانه سه هزار درهم مصالحه کردند. (10) در سال 670 عیسوی در حدود پنجا هزار عرب به شکل خانه کوچ تحت قیادت ربیع بن زیاد وارد سرزمین هندوکش گردیده و تا بلخ پیش رفتند. البته باشندگان بومی این سرزمین علیه ظلم و استبداد عربی به مبارزات گسترده دست زدند. از قیام ابومسلم خراسانی (در سال 746) که منجر به سقوط اموی ها شد، تا قیام طاهر فوشنجی (821 در سال)، دست کم هفت خیزش سیاسی و مقاومت علیه اعراب سروسامان داده شده است. از جمله می توان از قیام "سند باد" (در سال 759 عیسوی)، قیام استاد سیس و حریش سیستانی (در سال 766 عیسوی)، قیام دهقانان تحت رهبری مرزبان زردشتی و قیام "سپید جامگان" تحت رهبری حکیم بن عطای بادغیسی (در سال 775 عیسوی) نام برد. (11) گرچه که اموی ها باجگیر و ظالم بودند، ولی در زمان عباسی ها مالیه بر سرزمین هندوکش از چهل میلیون درهم به هفتاد میلیون درهم، یعنی 75 درصد افزایش نمود. به طبق آماری که عبدالحی حبیبی، مورخ شهیر کشور جمع آوری کرده است، عواید عباسی ها از خراسان زمین سالانه در حدود 38 میلیون درهم نقد، دوهزار من قطعات نقره، چهار هزار ستور، یکهزار غلام، 27 هزار جامه لباس و سی هزار رطل هلیله بالغ می گردید. (12)

پس از دوصد سال استیلای عرب در کوه پایه های هندوکش که با مقامت های بومی همراه بود، از سده نهم تا سیزدهم عیسوی سلاله های دولتی از قبیل "طاهریان، صفاریان، سامانیان" گرفته تا "غزنویان، سلجوقیان و غوریان" بترتیب ظهور نمودند، به اوج قدرت و گسترش سلطه رسیدند و بالاخره دوباره سقوط نمودند.

سلطان محمود غزنوی، پس از استقرار قدرت نظامی در دیگر مناطق، در اوایل سال های یک هزار عیسوی به غارت کردن "سرزمین هندوستان" آغاز نمود. او هفده مرتبه بر هندوستان هجوم برد، شهرها را تاراج کرد و عبادتگاه های هندو باوران را منهدم ساخت. بالاخره تا حوزه "کاتیاور" پیش رفت، دروازه "سومنا" و تندیس بزرگ عبادتگاه را با خاک یکسان نمود (13) سلطان محمود هر بار از سرزمین هند باج و خراج زیادی با خود آورده و هند را تا مدت های زیادی به "سرزمین

خراج ده" تبدیل کرد. "سلطان بزرگ" این منابع مالی را از یک سو برای تجمل پرستی دربار به مصرف رسانید و از سوی دیگر نیرو های فرار از مرکز را تطمیع می نمود. چنانچه مورخین فرهیخته کشور، از جمله میر غلام محمد غبار دارایی سلطان محمود را دوازده میلیون طلا (دوصد میلیون درهم) رقم زده است. (14) ولی شهر غزنی، پایتخت امپراتوری غزنویان، بالاخره خود توسط علاء الدین "جهان سوز" در سال 1140 عیسوی طعمه آتش گردید. بدین ترتیب می بایست بازسازی سرزمین هندوکش مانند گذشته ها، باز هم سر از نو آغاز می گردید.

در سال 1221 عیسوی صاعقه ارتش چنگیزیان مانند بلای آسمانی در سرزمین هندوکش (بم اتوم زمان - لویی دوپری -) فرود آمد. چنگیزیان با کشتار جمعی اهالی حوزه های مختلف، نظام آبیاری و زمین های زراعتی را نیز ویران کردند. به این ترتیب زیر بنای زیست استوار بر زراعت را برای سالها و قرن های متمادی تخریب کردند. فتوحات مغل در سرزمین هندوکش که در وجود "چنگیزخان" در سده سیزدهم تبارز تاریخی می نماید، با تخریب سر تاسری "زیر بنای مادی و فرهنگی" باشندگان این خطه توأم بوده است. طوری که تاریخ شهادت می دهد، سوار کاران چنگیز در حوزه پروان نخستین و یگانه شکست نظامی را با پوست و استخوان خویش لمس کردند. ولی این افت موقتی نظامی نتوانست که مانع پیشروی ستوران سرکش چنگیزیان گردد. هنگامی که در بامیان موی تیکن، نواسه در دانه چنگیز (پسر اوگادای) در اثر زخم تیر جان داد، بامیان در اثر فرمان چنگیز با تل خاک یکسان گردید؛ چنگیزیان نه تنها انسان ها را به شکل فجیعی قطعه قطعه کردند، حتی سگ ها و گربه های شهر را نیز نابود کردند. نظر به فرمان چنگیز هیچ کس نباید در آینده درین شهر نفس می کشید. (15)

"اگر غم یکی بودی، چه بودی"، رویداد های جان گداز کشور در همین جا پایان نمی یابد.

بابر در انتخاب "وادی کابل" بمتابه پایتخت امپراتوری اش از یکطرف با مقاومت متداوم باشندگان بومی مواجه بود و از طرف دیگر، این وادی فاقد آن ظرفیت هایی بود که بتواند تا "باج و خراج" مورد نیاز یک قشون تهاجمی بزرگ را برآورده سازد. چنانچه بابر، حصول سی هزار بار غله جات را بمتابه یکی از "باج های مالی" مقرر داشت. نظر به فقدان توانایی و عدم تمایل به "باج دهی" مردم محل، بابر اذعان نمود که این سرزمین بایست با زور شمشیر اداره گردد. (16) اهمیت وادی کابل در تجارت ترانزیت آن، از هندوستان بسوی ماورالنهر در شمال و ایران در غرب نهفته بود. بمتابه بخشی از "راه ابریشم"، کاروان های بزرگ تجارتنی سالانه در حدود 8 تا 10 هزار اسپ، بیشتر از بیست هزار بار مواد مختلف، پارچه های هندی، شکر، داروجات و هزار ها نفر "برده" با خود می آوردند. ولی گماشتگان بابر برای نیازمندی های رزمی و حیاتی خویش به غله جات، حیوانات و پارچه های بیشتر، به ویژه به "باج و خراج" بیشتر نیاز داشتند. بالاخره "شورای عالی" مهاجمان به تاریخ پنجم جنوری سال 1505 تصمیم گرفت که، مانند امپراتوران گذشته، راه غلبه بر هندوستان را در پیش گیرد. (17)

اگر سرزمین هندوکش در سده چهار دهم شاهد حکومت تیموریان و احیای مجدد کورگانیان بوده است، پس از آن این خطه تا سده هژدهم تحت تاثیر و قسماً قیادت مستقم دولت های شیبانی، صفوی و بابری بوده، و در اخیر تحت سلطه "نادر شاه افشار" قرار می گیرد.

2.1.2 افغانستان معاصر : کارزار مبارزات و هم چشمی های تباری

تازه در سده هژده هم با تشکیل دولت سلاله یی ابدالی، افغانستان معاصر- با در نظر داشت دگرگونی های مرزی - در قلب آسیا شکل میگیرد بانیان حکومت ابدالی، باربار با هدف کسب خراج و باج بغرض مرفوع ساختن هرینه های سنگین درباریان و تطمیع نیرو های فرار از مرکز به هندوستان هجوم بردند، عبادتگاه های هندو باوران را تخریب کردند و به کشتار اهالی این سرزمین فرهنگی دست زدند. غبار، مورخ شهیر کشور گزارش می دهد که پس از پیروزی جنگ پانی پت در سال 1761، این غنایم جنگی در میدان جنگ نصیب جنگ آوران افغانی شد: 22 هزار اسیر، 500 فیل، چند هزار شتر، 50 هزار اسب و دو هزار گاو. (18)

در افغانستان معاصر در گیری های سیاسی و اجتماعی درون مرزی، به ویژه هم چشمی ها و تباری های "کرسی نشینان و تاجداران" اقوام مختلف درانی در پیوند نزدیک با مداخلات بیرونی، بخصوص روسیه تزاری و هند برتانوی به شکل متداوم، هر بار دوباره منجر به بافت های سیاسی و اجتماعی تازه ی قشر حاکم گردیده است. درین راستا دو جنگ مشهور "افغان و انگلیس" در سده نهم و "جنگ استقلال افغانستان" در اوایل سده بیستم، که اوج مبارزات مسلحانه را تمثیل می نمایند، خود به مثابه قله کوه یخ (یک دهم آن سر از آب بیرون زده) در بحر خروشان تاریخ کشور تبارز می نمایند. در "بازی بزرگ" (Arthur Conolly و Rudyard Kiplings) بین روسیه تزاری و هند برتانوی، افغانستان محکوم به این سه پدیده تاریخی گردید:

- بغرض خودداری از تنش بین دو نیروی زمان، نقش "دولت حایل" بر افغانستان تحمیل گردید، که خود منجر به شکل گیری جدید مرز های کشور گردید،
- افغانستان را از رابطه با جهان دیگر منزوی ساخته و در نتیجه مانع انشکاف اقتصادی و پویایی جامعه گردیده و در اخیر
- فقدان "غنیمت بیرونی"، شهزادگان خود پسند و امرای سلطه گرای درانی را به "جیره خواران" و "گماشته گان" هند برتانوی تبدیل نمود.

"مستمری" ای که هند برتانوی به شاهان افغانی می پرداخت، حاکمیت کابل را بر نیرو های فرار از مرکز تحمیل می نمود. چنانچه پادشاهان افغان از زمان دوست محمد تا عبدالرحمن و حبیب الله هر یک از دولت هند برتانوی سالانه در حدود 12 لک کلدار هندی (هر لک معادل یکصد هزار) و بیشتر از آن به مثابه معاش "مستمری" اخذ می کردند. (19)

اما در پایان دهه ای هفتاد سده بیستم میلادی، افغانستان دوباره میدان تهاجم "امپراتوری جماهیر شوروی" و زمینه ساز "جنگ های نیابتی" بین دو بلاک درین خطه گردید.

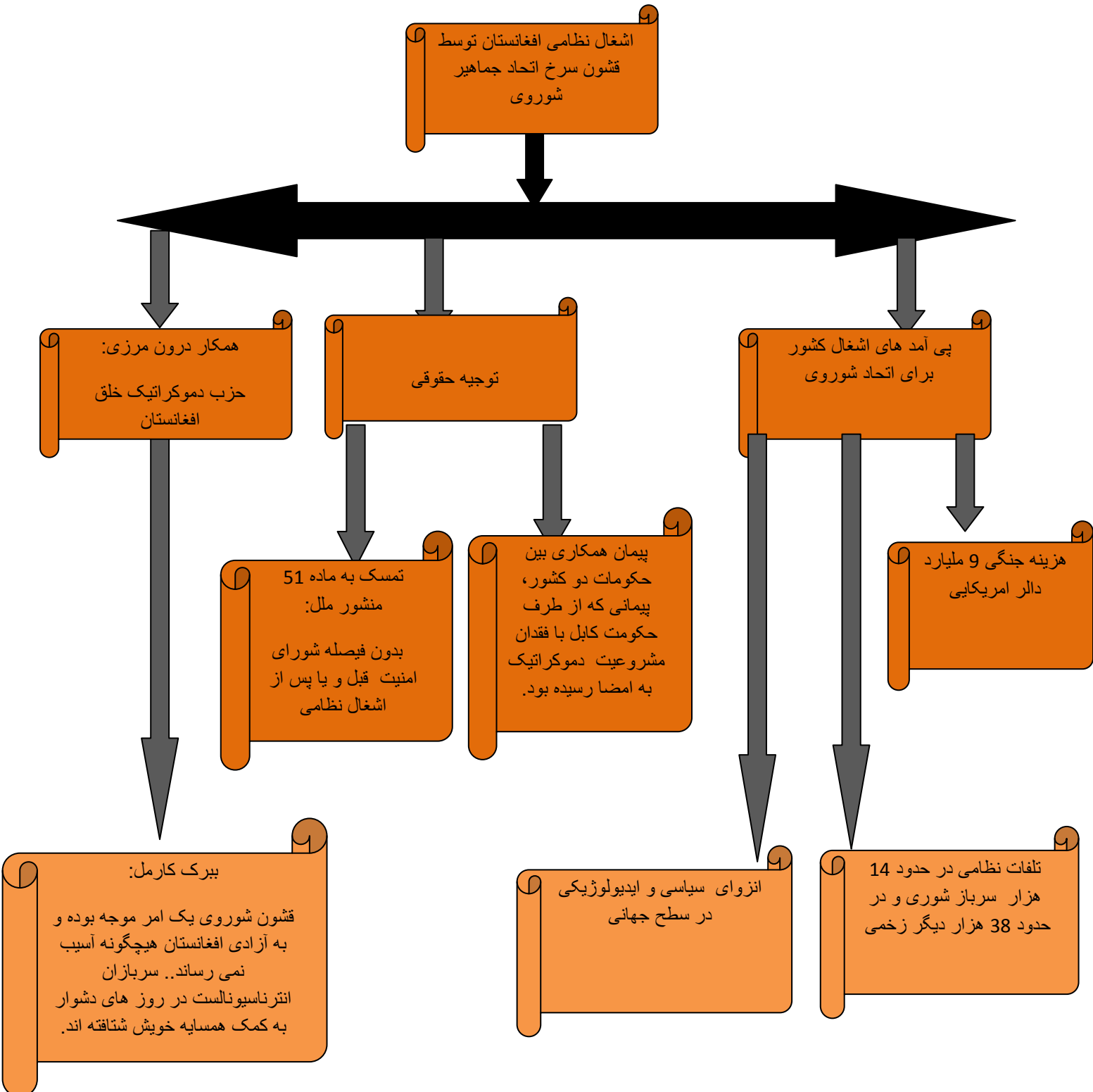
2.1.3 حزب دموکراتیک خلق افغانستان در گرو قشون سرخ

نیازمندی های امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی در پیوند ناگسستنی با منازعات سیاسی درون مرزی، به ویژه اختلافات سلیقوی و رقابت های شخصی بین کادر های جناح های خلق و پرچم "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" و در اخیر الزامات ساختاری سیاسی- مذهبی در جنوب آسیا، دیوان سالاران کرملین نشین را واداشت تا به اصطلاح "قطعات محدود" قشون سرخ را به کوه پایه

های هندوکش سرازیر نمایند. با در نظر داشت " استراتژی کشور شورا ها" و صف آرای های مخرب درون حزبی گروه های خلق و پرچم در پس منظر اشغال نظامی باز هم "اهمیت استراتژیکی" افغانستان نقش کلیدی داشته است. (20) گرچه که تا هنوز هم سند معتبر سیاسی درین مورد ارائه نگردیده است، که چه کسی، کدام گروه و یا سازمان و چگونه از قشون سرخ "دعوت" نموده است، ازین نگاه دست کم شش تعبیر مختلف درین مورد تشخیص داده شده است. (21) علی رغم آنکه روشن شدن این موضوع از نگاه تاریخ روابط دیپلماسی دارای اهمیت بسزایی می باشد، ولی از نگاه پی آمد های عملی آن باید گفت که بازنده اصلی درین "بازی بزرگ" تنها و تنها باشندگان این سرزمین می باشند. همچنان اشغال نظامی افغانستان از نگاه حقوق بین الملل قابل تامل پنداشته می شود: کرملین نشینان در ماسکو و کرسی نشینان در کابل برای توجیه تجاوز هم صدا به "پیمان دوستی" منعقد 9ام دسمبر سال 1978 بین حکومت افغانستان و اتحاد شوروی پناه می برند.

به نظر ببرک کارمل آمدن قشون شوروی یک امر موجه بوده و به "آزادی افغانستان هیچ گونه آسیب نمی رساند". ازین نگاه کارمل از "سر بازان انترناسیونالیست" که در روزهای دشوار به کمک همسایه خویش شتافته اند اظهار امتنان می کرد. (22) درین رابطه، قبل از همه باید گفت که "پیمان دوستی" از طرف حکومتی امضا شده است که خود فاقد هرگونه مشروعیت دموکراتیک بوده است. افزون بر آن از ماده چهارم این پیمان می توان در بهترین حالت صرفاً "همکاری نظامی" را اشتقاق نمود، و لی به هیچ وجه نمی توان اشغال نظامی کشور را توجیه کرد. کرسی نشینان در آن زمان در تپه تاج بیگ تلاش می نمودند که ماده چهارم "پیمان دوستی" را با ماده 51 منشور سازمان ملل هم آهنگ ساخته و اشغال نظامی کشور را از مشروعیت بین المللی بر خوردار سازند. درینجا بایست گفت که درین ماده منشور سازمان ملل با صراحت از "دفاع جمعی" تذکر می رود، ولی این دفاع جمعی با دو پیش شرط آراسته و محدود می گردد: نخست اینکه وسعت این "دفاع جمعی" باید متناسب به پیمانۀ خطری باشد که احساس می گردد. دوم اینکه این اصل باید یا قبلاً و یا بزودی بعد از وقوع حادثه از طرف سازمان ملل به تصویب برسد. در حالیکه یکی ازین دو پیش شرط در عمل پیاده نگردید. در نتیجه این ماجراجویی دیوان سالاران شوروی بالاخره به خواب پریشان کرملین نشینان کهنه پیخ و و "زخم خون چکان" طراحان "سیاست گلازنوست و پیرسترویکا (دگرگونی و شفافیت)" تحت رهبری میخائیل گوربا چف، آخرین دبیر کل حزب کمونست اتحاد جماهر شوروی مبدل گردید. هزینه های گزاف نظامی (در حدود 9 میلیارد دالر امریکایی)، تلفات نظامی (در حدود 14 هزار)، انزوای سیاسی و افشاگری گسترده جهانی، عواملی بودند که مانند "سنگ گران" بر پیکر لرزان امپراتوری شوروی که بیشتر توانایی کشیدن آنرا نداشت، روز بروز بیشتر سنگینی میکرد. در نتیجه پس از ده سال اشغال نظامی کشور، نیرو های قشون سرخ مجبور شدند تا در فبروری سال 1989 - مطابق به توافقات ژنیو - از کوهپایه های هندوکش دوباره عقب نشینی نمایند. ولی برای باشندگان افغانستان مسئله در همین جا خاتمه نمی یابد.

سیمای اشغال نظامی افغانستان توسط قشون سرخ شوروی



2.1.4. گروه کرزی در هاله ای نیرو های بین المللی

با سقوط حکومت نجیب در اپریل سال 1992، نیرو های جهادی پس از چهارده سال مبارزه علیه امپراتوری شوروی خواستند در کابل بر اریکه قدرت تکیه بزنند. رهبران جهادی برای کشور جنگ زده افغانستان این مولفه ها را با خود به "ارمغان" آوردند:

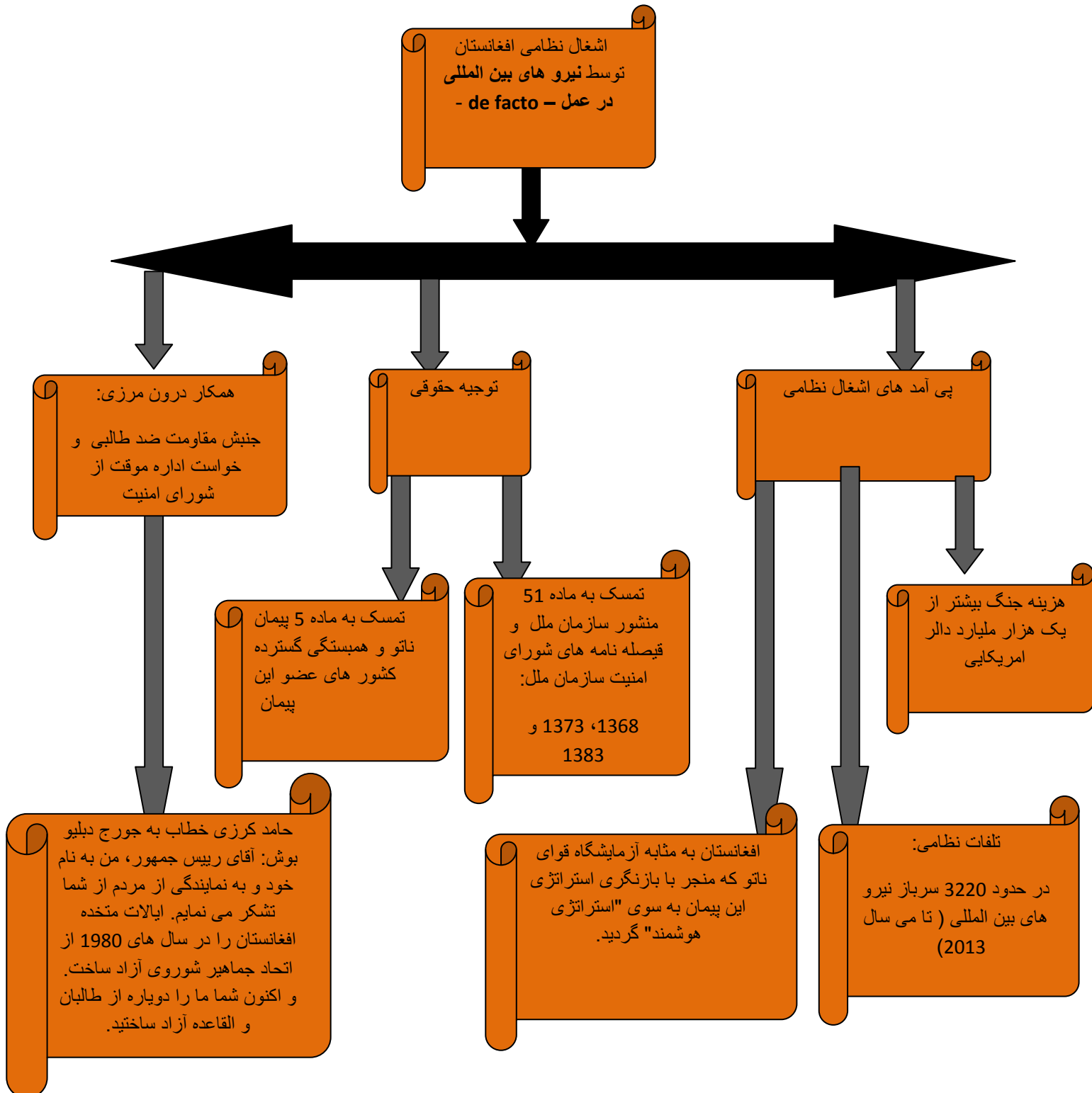
- بنیاد گرایی اسلامی وارداتی،
- توجیه دینی رهبری مستقیم قشر اسلام گرا،
- بی برنامه گی اقتصادی برای بازسازی کشور،
- تشنت سیاسی و شدت منازعات نظامی،
- شعله ور ساختن بیشتر آتش "تبارگرایی" و در اخیر
- تداوم "جنگ نیابتی" در سطح منطقه

در نتیجه "نظام بنیاد گرایی" گروه های جهادی زمینه را برای حاکمیت مستبدانه رژیم التقاطی ملیشه های طالب فراهم ساخت. گروه طالب هم مانند گذشته های دور و نزدیک و از طریق پیاده کردن "سیاست زمین سوخته" و با دستگیری نیرو های خارجی سرزمین کشور را به لانه ی دهشت افگنان بین المللی، بویژه شبکه هراس افگن القاعده تبدیل نمود. پس از حملات دهشت افگانه ی 11ام سپتمبر سال 2011 بر مرکز تجارت بین المللی در نیویارک و بر وزارت دفاع در واشنگتن، مبارزه علیه دهشت افگنی بین المللی و گروه طالب به مثابه مهماندار اسامه بن لادن، هدف اساسی ضربات ایالات متحده امریکا قرار گرفت. پس از فروپاشی رژیم طالبان توسط پشتیبانی هوایی نیرو های امریکایی باز هم – مانند گذشته ها - نیرو های سیاسی و نظامی کشور که در مبارزه علیه طالب پیروز گردیده بودند، توانایی آنها نداشتند که مطابق به یک برنامه مشخص به آشتی ملی پرداخته، نسخه عملی بازسازی ارائه نموده و در یک چارچوب در خور کشور در راه ملت سازی و تشکیل یک نظام دموکراسی گام های هر چند هم ناتوان و لرزان بردارند.

این بار جامعه جهانی، بویژه غرب تحت رهبری ایالات متحده امریکا با بر نامه های بزرگ و گسترده سیاسی – اقتصادی داخل صحنه شدند، برنامه هایی که با وجود دست آوردهای نسبی و لی نظر به کاستی های زیاد ساختاری و عدم اصول عدالت اجتماعی و مشارکت های گسترده مردمی، کشور را به بن بست کشانید.

در تفاوت چشمگیر با اشغال نظامی افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی، حضور نیرو های ناتو و بویژه امریکایی در کوهپایه های هندوکش در کل از توجیه حقوقی بین المللی بر خوردار می باشد. چنانچه یک روز پس از حملات ترورستی در نیویارک و واشنگتن، شورای امنیت سازمان ملل در فیصله نامه 1368 حملات ترورستی را تقبیح کرده و آنها "تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی" خواند. همچنان بتاريخ 28 سپتمبر همان سال شورای امنیت ملل مطابق به ماده 51 منشور آن سازمان فیصله نامه 1373 را هم به تصویب رساند.

سیمای اشغال نظامی افغانستان در عمل - de facto - توسط پیمان اتلانتیک شمالی



درین فیصله نامه بر حقوق دفاعی کشور ها تاکید به عمل آمده و از اعضای سازمان ملل دعوت به عمل می آید تا توسط تدابیر گسترده علیه تروریسم دست به مبارزه بزنند. پس از آن در فیصله نامه که بتاريخ 14 نوامبر از طرف شورای امنیت اتخاذ گردید، در راستای "تلاش های مردم افغانستان در جهت

تعویض رژیم طالبان" صحنه گذاشته شد. در اخیر بناسی از توافقات بن بتاریخ 21 دسمبر سال 2001 شورای امنیت سازمان ملل با اساس فیصله نامه 1383 با فرستادن قوای کمک بین المللی حفظ امنیت (ایساف ISAF) آغاز نمود. علی رغم توجیه درگیری نیرو های بین المللی از نگاه حقوق بین الدول، در عمل کردهای نظامی قوای ناتو از قبیل " دستگیر کن و یا بکش" - capture or kill - بحث انگیز بوده و همچنان مداخلات گسترده سیاسی کشور های عضو ناتو در افغانستان "حاکمیت ملی" کشور را خدشه دار نمود. افغانستان تحت شرایط جدید در سده بیست و یکم در آخرین تحلیل در عمل - de facto - در ادامه تاثیر گذاری های گذشته در تاریخ در "اشغال نظامی" در آمد. این اشغال نظامی را - نظر به ملحوظات ارائه شده و در خوش بینانه ترین تفسیر آن - می توان "شبه اشغال نظامی" خواند.

2.2. پیشینه ای تصمیم گیری در مورد خروج نیروهای رزمی

توام با آغاز حملات هوایی ایالات متحده امریکا بر پایگاه های شبکه القاعده در افغانستان و مواضع مهم نظامی گروه التقاطی طالب در هفتم ماه اکتوبر سال 2001، برای کارشناسان سیاسی غرب - نظر به تجارب تاریخی - مسئله خروج این نیرو ها از سرزمین هندوکش نیز مطرح بود. ولی حلقه های نظامی و "گروه محافظه کاران نو" - neoconservative circle - که با پیروزی جورج دبلیو بوش (جونیر) به مثابه رییس جمهور در قصر سفید تازه بر اریکه قدرت تکیه زده بودند، در همسویی با ناتو، پیمان اتلانتیک شمالی با دید دیگر سیاسی و اندیشه دیگر نظامی برخورد میکردند. از آنجایی که پس از جنگ جهانی دوم "عدم ضربه پذیری" ایالات متحده امریکا با حملات دهشت افگنی در 11ام سپتمبر در نیویارک و واشنگتن تحت پرسش رفته بود، نه تنها برای واشنگتن مبارزه با "دهشت افگنی بین المللی" از اولویت ویژه برخوردار گردیده بود، بلکه کشور های عضو ناتو - نظر به ماده پنجم این پیمان - "حملات دهشت افگنی" را بر یکی از اعضای مهم این پیمان، حمله بر قلمرو ناتو در مجموع تعبیر می کردند. کشور های عضو ناتو "همبستگی بی قید و شرط" (گرهارد شرویدر، صدراعظم جمهوری فدرالی آلمان) خود نمونه آن است. پس از این درگیری گسترده نیرو های بین المللی در افغانستان آغاز گردید. اما زمانی که گروه های مسلح مخالف حکومت کابل تحت ارشادات دستگاه استخبارات نظامی پاکستان - ISI - با استفاده از تجارب "مبارزات ضد امریکایی در ویتنام" و بکاربرد "شیوه جنگی" شبکه دهشت افگنی القاعده در عراق (عملیات انتحاری و بمب گذاری های جاده پی) به حملات خود در دامنه های هندوکش شدت بخشیدند، بار نظامی و سیاسی نیرو های بین المللی روز بروز سنگین تر گردید. گرچه که نیرو های ناتو در سال های نود سده بیستم از تجارب حملات هموایی در "کوزوو"، یکی از ایالات صربستان برخوردار بود، ولی افغانستان نخستین کشوری بود که پیاده نظام پیمان اتلانتیک شمالی در خارج از قلمرو این سازمان در مبارزات گسترده و ضد ترورستی در گیر گردید. در نتیجه پس از سال های 2007 ناتو نظر به عوامل مشخص سیاسی، نظامی و اقتصادی مجبور به بازنگری استراتژی در افغانستان شد:

➤ هزینه های هنگفت نظامی،

➤ تلفات روز افزون نیرو های بین المللی،

➤ بحران وام های گیج کننده دولتی و مالی در غرب که منجر به سیاست های ریاضتی در

بودجه های کشور های عضو ناتو شد،

➤ سیاست های نوسانی توام با فقدان دور اندیشی گروه کرزی و در اخیر
➤ با آغاز ریاست جمهوری بارک اوباما در سال 2008، محدود شدن حوزه نفوذ "محافظه کاران
نو" و در اخیر

➤ بازنگری بر استراتژی ناتو و بکاربرد نیروی هوشمند به مثابه نیاز جهانی شدن پسا امریکا

با در نظر داشت این پس منظر از سال 2007 به اینسو در نشست های کشور های عضو ناتو، به ویژه در نشست وزرای دفاع این پیمان در بوداپست در اکتوبر سال 2010، توام با گفتگو در مورد استراتژی ناتو در افغانستان، مسئله خروج نیرو های بین المللی نیز در دستور روز قرار گرفت. (23)

2.2.1 نشست سران کشور های عضو ناتو در لژین: طرح زیر ساخت نظری خروج نیرو ها

بالاخره بتاريخ 19 و 20 نومبر سال 2010 سران کشور های عضو ناتو در لژین، پاتخت پرتگال پیرامون یک "استراتژی تازه" موافقه نمودند. در چارچوب این استراتژی، 48 کشوری که نیروهای نظامی آنها در افغانستان حضور داشتند در گفتگو با حامد کرزی طرح خروج نیرو های بین المللی از سر زمین هندوکش را ریختند. نظر به همین بازنگری بر استراتژی نظامی این پیمان در مورد خروج نیرو های بین المللی از افغانستان تصامیم مهم با بعد زمانی مشخص اتخاذ شد. افزون بر آن پیمان اتلانتیک شمالی با حکومت افغانستان در مورد "همکاری های دراز مدت" نیز به نتایجی دست یافتند. (24)

در اعلامیه لژین در مورد افغانستان، کشور هایی که نیرو های نظامی آنها در چارچوب آیساف در این کشور حضور داشتند، نخست از همه بر اصل "ثبات و امنیت در افغانستان" صحه گذاشتند و تاکید کردند که این امر با امنیت در خود این کشورها گره خورده است. در اعلامیه همچنان توضیح می شود که نیروهای بین المللی نظر به خواست حکومت افغانستان و با تاسی از "مجوز سازمان ملل" در آن کشور فعالیت دارند. نیرو های بین المللی گویا تلاش می نمایند تا به شکل دراز مدت "امنیت، ثبات و رفاه" را درین کشور به نوعی تامین نمایند که این کشور از "حقوق بشر" بر خوردار شده و هیچ زمانی نباید دوباره به "پناه گاه دهشت افگنی و دهشت افگنان" مبدل گردد. (25) کشور های اشتراک کننده همچنان تعهد می نمایند که آنها تلاش به خرج می دهند تا نیرو های امنیتی افغانی از نگاه کیفی و کمی توانایی آنها کسب نمایند که مسئله انتقال مسوولیت از نیرو های بین المللی به نیرو های افغان بر گشت ناپذیر گردد.

در اعلامیه لژین در مورد افغانستان انتقال مسوولیت با پی آمد خروج نیرو های بین المللی به مثابه تلاش های عمیق در چارچوب یک راهیافت گسترده نظامی و سیاسی خوانده می شود. در نتیجه پیروزی نهایی نه تنها باید از نگاه نظامی مطرح باشد بلکه همچنان باید با بعد سیاسی و اجتماعی در پیوند ناگسستنی قرار گیرد. ازین جهت، به تاسی از این اعلامیه، روند "آشتی و ادغام دوباره" نیرو های مخالف نقش کلیدی باز می نماید.

اشتراک کنندگان در نشست لژین در مورد نقش پیمان کاران منطقوی آگاه بوده و ازین جهت در راستای "امنیت پایدار" در اعلامیه، همکاری منطقه بی دارای اهمیت حیاتی و توام با تاثیر گذاری های بزرگ خوانده می شود. (26)

2.2.2. نشست سران کشورهای عضو ناتو در شیکاگو: بازنگری کلی بر استراتژی نظامی

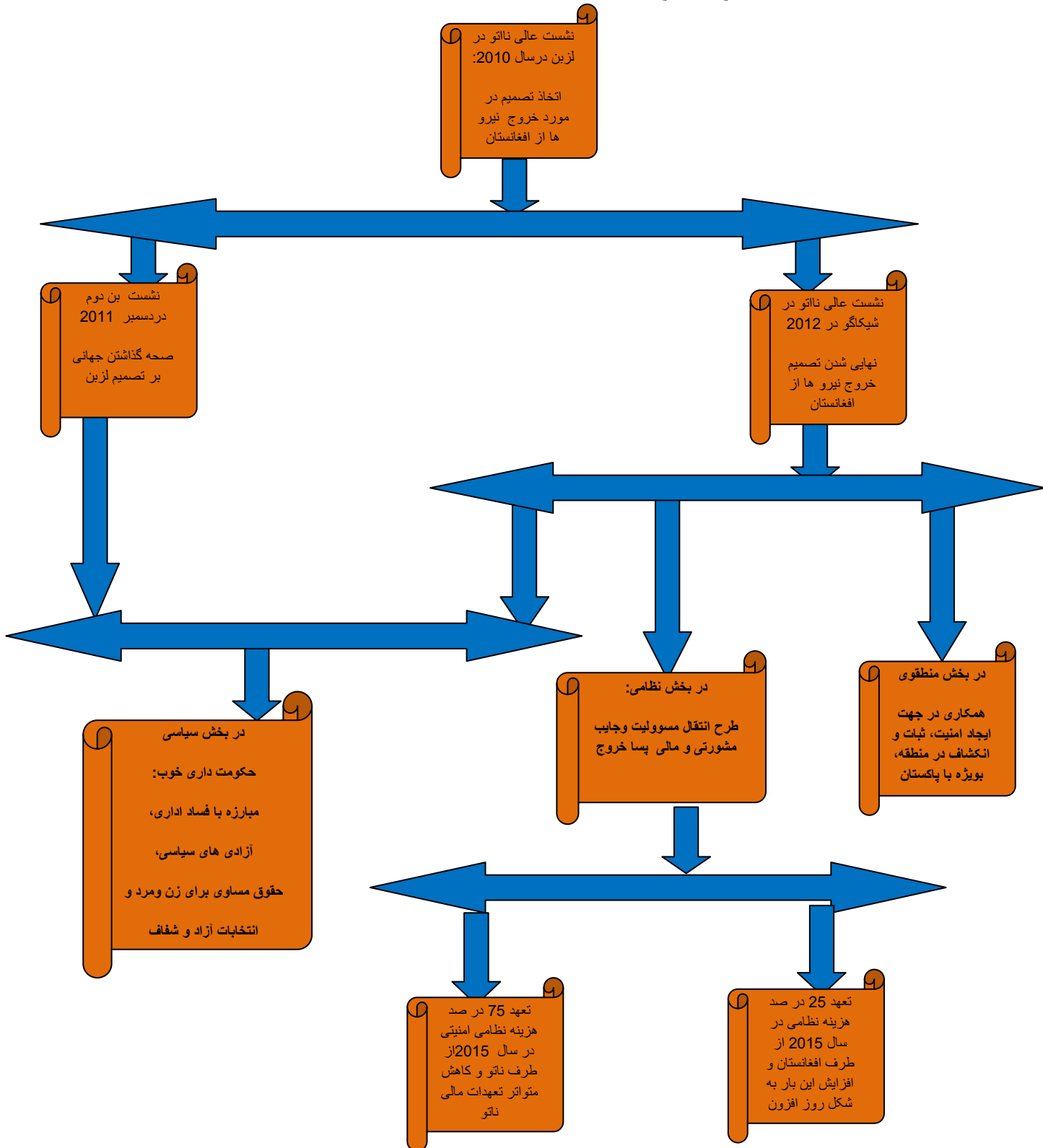
با در نظر داشت بازنگری بر استراتژی گسترده ناتو، بتاريخ 20 و 21 ماه می سال 2012 بیست و پنجمین نشست عالی سران کشورهای عضو ناتو در شیکاگو، یکی از شهرهای بزرگ ایالات متحده آمریکا دایر گردید. درین نشست رهبران بیش از 50 کشور جهان، از جمله 28 عضو این پیمان شرکت نموده بودند. در بین اشتراک کنندگان حامد کرزی، رییس جمهور افغانستان بمثابه یکی از بازیگران مهم "بازی بزرگ معاصر" در آسیای مرکزی "چار و ناچار" حضور بهم رسانیده بود. (27)

سران کشورهای عضو ناتو نخست با در نظر داشت چالش های ناشی از ساختار های جدید امنیتی و سیاسی جهان و چشم انداز نظامی این پیمان بر استراتژی ناتو صحنه گذاشتند. همزمان با آن خروج قوای 48 کشور جهان، از جمله 28 کشور عضو ناتو از افغانستان در محراق جر و بحث نشست عالی سران کشورهای عضو ناتو قرار گرفت.

عصاره نظرات سران کشورهای عضو ناتو در یک سند اصلی با عنوان "اعلامیه نشست عالی شیکاگو" - Chicago Summit Declaration - و چهار سند ضمیمه بازتاب می یابد. "اعلامیه نشست عالی در مورد افغانستان"، یکی ازین چهار سندی است که در آن جزییات خروج نیرو های رزمی بین المللی با در نظر داشت انتقال مسوولیت به نیرو های امنیتی افغان و تمویل هزینه های نیرو های امنیتی افغانی در دهه ای پسا خروج نیرو های بین المللی به طور دقیق درج می گردد. (28) در اعلامیه نشست عالی ناتو در مورد افغانستان، سران کشورهای ناتو متذکر می شوند که آنها در راه حفظ و ثبات در افغانستان گام های مهم برداشته اند؛ گام هایی که هدف آن جلوگیری از مبدل شدن دوباره سر زمین هندوکش به "مخفی گاه امن" برای دهشت افغانی می باشد که افزون بر افغانستان امنیت منطقه و جهان را تهدید می نمایند. (29) درین سند تاریخی بر این موضوع نیز صحنه گذاشته می شود که، به اساس توافقات "نشست عالی لزبن"، روند "برگشت ناپذیری انتقال مسوولیت" از نیرو های کمکی بین المللی حافظ امنیت (آیساف) به نیرو های امنیت ملی افغانستان بصورت کامل تا آخر سال 2014 نهایی میگردد.

به اساس سند شیکاگو در اواسط سال 2013 که پنجمین دور انتقال مسوولیت آغاز می شود، در راه تطبیق "برنامه لزبن" بزرگترین گام برداشته خواهد شد. پس از آن که نیرو های افغانی، قوماندانی کامل امنیت را در سطح ملی بر دوش می گیرند، دیگر فعالیت های جنگی در محراق عملیات نیروهای آیساف قرار ندارند.

سیمای طرح خروج نیرو های بین المللی از افغانستان



ولی ناتو از طریق "همکاری های پایدار"، بویژه از طریق "آموزش و مشوره" نقش خویش را در جهت ایفای وظایف جدید نیرو های امنیت ملی افغانی بازی نموده و به پشتیبانی عملی و سیاسی خویش به کشور هندوکش ادامه میدهد. در سند شیکاگو اضافه می شود که ناتو حاضر است که **باساس خواهش حکومت جمهوری اسلامی افغانستان** با یک "ماموریت جدید و با ماهیت دیگر"، بشمول "نیرو های عملیات ویژه" با افغانستان همکاری نماید. (30)

درینجا باید متذکر شد که در نشست بن دوم (در دسمبر سال 2011) جامعه جهانی تعهد سپرده بود که از افغانستان در دهه پسا خروج حمایت می نماید. (31) سران ناتو در شیکاگو باز هم تاکید می کنند که حکومت آنها در تداوم همکاری با افغانستان سهم مالی خویش را در دهه پسا خروج نیز ادا می نمایند.

آقای اندرز راسموسن، دبیر کل ناتو در نشست شیکاگو گفت: "ما در مسیر درست برای رسیدن به هدف جمع آوری سالانه حدود چهارمیلیارد دالر برای تامین مالی نیروهای امنیتی افغان قرار داریم". درینجا باید تذکر داد که سهم افغانستان در هزینه امنیتی پس از سال 2014 در قدم اول در حدود 500 میلیون دالر امریکایی تعیین گردیده است. کرزی در بیانیه خویش در شیکاگو صریحا ازین مبلغ نام گرفت. (32) مبلغ 3,5 میلیارد دالر را کشور های ناتو بدوش گرفتند. قرار است که در "دهه تغییر" (از سال 2014 تا 2024) سهم مالی افغانستان در هزینه امنیتی آهسته آهسته بیشتر گردیده و بر خلاف سهم کشور های ناتو به تناسب آن کمتر گردد.

سران ناتو، در بخش سیاسی در مورد افغانستان تصریح می نمایند که آنها در قبال تعهدات حکومت افغانستان در نشست بن دوم مبنی بر "یک جامعه دموکراسی" اهمیت زیادی قایل اند؛ **جامعه ی که بر اصول "حاکمیت قانون"، "حکومت داری خوب"، مبارزه علیه فساد اداری، آزادی های اساسی شهروندان، بشمول پذیرش حقوق مساوی برای زن و مرد استوار باشد.** سران کشور های ناتو در راستای صلح و امنیت در افغانستان تشخیص می دهند که امن و ثبات در "قلب آسیا" در پیوند با سرتاسر منطقه مطرح می باشد. بدین مناسبت سران کشور عضو ناتو اظهار آمادگی می نمایند تا درین زمینه به "گفتگو و همکاری های عملی" خویش با بازیگران منطقه بی ادامه دهند.

3. ارزیابی انتقادی: خروج نیرو های رزمی در تداوم تاریخی توام با امتیازات "پایگاه های مشورتی و آموزشی"

3.1. دگرگونی معادلات سیاسی و اقتصادی قشر نوپا

از آنجا بیکه در شکل بندی معادلات سیاسی کرسی نشینان در کابل، حضور نیرو های بین المللی نقش تعیین کننده داشته است، با خروج این نیروها از کشور گویا یک پایه اساسی این هرم قدرت فرو می ریزد. ولی قشر نوپا از یک طرف با درنظر داشت تجارب تلخ تاریخی و از سوی دیگر و همزمان نظر به عجبین شدن "منافع اقتصادی مشارکتی" شان با رعایت شناخت جایگاه نیم بند و ضربه پذیر شان، مطابق به درایت های سیاسی جریان حاکم تمام وسایل دست داشته را درجهت "بقای سیاسی و

اقتصادی "خویش به شکل جمعی بکار می برند. آنها با وجود آنهم از "جنگ های زرگری" درون مرزی و همچشمی در جهت کشانیدن "متحدین ماورای مرزها" در راستای تضمین و تحکیم امتیازات خویش در دهه اخیر باز هم خودداری نمی نمایند. ولی طوریکه در آغاز حکومت کرزی، نیرو های مختلف با سنگینی مشخص سیاسی- نظامی وارد صحنه شدند، این شریکان خوان قدرت از همین حالا و توام با دگرگونی نسبی وزنه های سیاسی، دوباره دست بکار شده اند. جزئیات این روند با تفاوت هایی پی آمد های درون مرزی و بیرون مرزی اکنون مورد ارزیابی انتقادی قرار می گیرند.

3.2. پی آمد های درون مرزی خروج نیرو های رزمی

3.2.1. مقایسه ناسالم تاریخی بدور از واقعیت های سیاسی

تصورات حاکم سیاسی اکثراً به مقایسه دو رویداد مهم تاریخی در کشور، خروج قشون سرخ در سال 1989 و برگشت نیرو های بین المللی در سال 2014 تمسک بسته و به این نظر منتهی می شود: مانند برگشت قشون سرخ که در گذشته منجر به فروپاشی حکومت نجیب گردید، این مرتبه نیز افغانستان در آستانه اضمحلال قرار می گیرد.

برخلاف این دید سیاسی، نویسنده به این باور است که خطرات جدی ناشی از خروج نیرو های بین المللی این مرتبه به پیمانهای متصور نمی باشد که شالوده نظام نیم بند دموکراتیک را در کشور متلاشی سازد.

پس منظر این مولفه را بایست نخست در شرایط متفاوت سیاسی در درون کشور و همچنان چگونگی واکنش نیرو های بیرون مرزی در دو مقطع مختلف تاریخی سراغ نمود. حکومت داری حزب "دموکراتیک خلق افغانستان" در کلیت آن ناقص، تفننی و از بسیاری جهات ناسنجیده و جزمی بود. استبداد سیاسی، انحصار گرایی قدرت، محو فزیک دگر اندیشان، به ویژه سرکوب کردن نیرو های دموکراتیک و آزادگان توام با خصومت های فرکسیون حزبی از بدو "انقلاب ثور" خطرات فروپاشی نظام دفتر سالار را با خود حمل می نمود. از سوی دیگر نظر به فروپاشی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی، روسیه به مثابه میراث خوار این امپراتوری - نظر به دشواری های درونی خویش - توانایی دادرسی بیشتر به حرب دموکراتیک خلق را دارا نبود. از نگاه روابط بین المللی نیز حکومت نجیب نظر به انزوای سیاسی از موقف چندان خوبی برخوردار نبود. بر خلاف نیرو های مجاهدین تا دندان مسلح با پشتیبانی حامیان بیرون مرزی منطوقی و بین المللی و با وجود طرح سیاسی بنن سوان، نماینده سازمان ملل از بکاربرد همه امکانات نظامی و سیاسی در جهت فرو پاشی حکومت نجیب تلاش می کردند. در اخیر فراکسیون بازی های که بیشتر از تبارگرایی و تفاوت های فرهنگی و سمتی گرو های خلق و پرچم آب می خورد، در ایتلاف های زود گذر با قوماندانان محلی منجر به جمع کردن گلیم سیاسی نجیب گردید.

ولی حکومت کرزی با تمام نارسایی های سیاسی، کاستی های اقتصادی و بی ریختی های ساختاری بر یک نظام سیاسی دموکراتیک نیم بند استوار است که "قانون اساسی" آن - با وجود تضاد ها و خلا ها - امکانات مشارکت سیاسی- اقتصادی و آزادی های مدنی را - با وجود محدودیت های ساختاری - تضمین می نماید. رشد افکار سیاسی در جهت جامعه مدنی و آگاهی دفاع از حقوق شهروندی دست آورد روند دموکراتیک تلقی می گردد. کرسی نشینان در کابل باین درک سیاسی نایل شده اند که منافع مشترک دارند و در نتیجه مقابل این دوگزینه تاریخی قرار گرفته اند: یا اینکه در دریای توفان زان

مشترکاً بر زده تا کشتی سر نوشت مشترک شان را به ساحل نجات سوق دهند، و یا اینکه مانند بردگان با پاهای بسته به زنجیر همه طعمه امواج متلاطم خواهند گردند.

همچنان مردم عوام نظر به فقدان بدیل سیاسی تطبیقی، توأم با خاطرات تلخی که از سیاست های "زمین سوخته" گروه طالب با خود دارند، بخوبی به این آگاهی سیاسی رسیده اند تا بین نظام سیاسی در مجموع و عمل کردهای نا صواب بازیگران عمده تفاوت قایل گردند. به تاسی از نظر خواهی های مختلف بیشتر از 53 درصد مردم کشور از "نظام دموکراسی" هواداری نموده و آنرا مثبت می خوانند. در حالیکه 47 درصد از **اجراءات حکومت** شاکی می باشند. (33) علاوه بر آن شورشیان و مخالفین مسلح بمثابه یک نیروی تخریبی و اخلاص گر بوده که عاری از اعتماد مردم و فاقد اندیشه باز سازی و در اخیر توانایی "جنگ رویاروی" را با نیرو های امنیتی کشور دارا نمی باشند. در اخیر حامیان منطقوی گروه های مسلح که در راستای اهداف استراتژیکی، خواست های سیاسی و جاه طلبی های مذهبی خویش به مثابه "وسیله فشار" استفاده می نمایند، بخوبی می دانند، که این گروه ها فاقد فکر "نظام مند سیاسی" می باشند، و مردم از ین دهشت افگنان نفرت دارند. در اخیر مخالفین مسلح - نظر به خاصیت دهشت افگنی و عدم پذیرش کثرت گرایی سیاسی و تباری - مورد پذیرش جامعه بین المللی نیز نمی باشند. از همه مهمتر حکومت کرزی، که از طرف سازمان ملل متحد به رسمیت شناخته شده است، درین مدت توانسته است در حدود امکانات دیپلماسی و توان مندی های مادی با تمام کشور های مهم جهان روابط دیپلماتیک بر قرار نماید و همچنان در ارگان های مهم سازمان ملل و دیگر بنیادهای منطقه یی در خور توانایی های خود نقش بازی نماید.

در نتیجه با در نظر داشت مواضع سوال برانگیز برخی کشور های همسایه، بویژه پاکستان، کشور های پر نفوذ در منطقه مانند هند، چین و روسیه از یکسو و جهان غرب - با تفاوت های سلیقوی- از سوی دیگر برخلاف دوره پسا خروج قشون سرخ تلاش می نمایند تا اوضاع سیاسی و اقتصادی سرزمین هندوکش دست کم از ثبات نسبی بر خوردار گردد. درین راستا نه تنها اهمیت استراتژیکی کشور، برای راهیابی به منابع نفتی و گاز آسیای مرکزی دارای نقش مهم است، بلکه این مرتبه خود منابع نهفته در کوهپایه های هندوکش نیز از اهمیت بارز برخوردار می باشند.

بازیگران "بازی بزرگ معاصر" درون مرزی"، با در نظر داشت تجارب تلخ تاریخی، آینده رفاه اقتصادی خویش را در برگشت به جنگ های درون مرزی با چاشنه های تباری، سمتی و فرهنگی متصور نمی بینند. برخلاف آنها در همسویی با نیرو های رزمی بین المللی ناگزیر در جهتی تلاش می نمایند تا نیرو های امنیتی افغان نه تنها در مرحله انتقالی آهسته آهسته مسوولیت امنیت کشور را خود بدوش گیرند، بلکه افغانستان بایست با تشکیل یک نیروی منظم و مجهز در دوران پسا خروج نیز بتواند در مبارزه با شورشیان و دهشت افگنان دست و پنجه نرم نماید. به نظر این گروه "امنیت جمعی" و آن هم از طریق مشارکت در ساختار اردوی ملی به مراتب - نظر به تک روی های سیاسی و فرقه طلبی های نظامی و سمتی دیرینه - با خطرات کمتر و هزینه های مناسبتر در راستای حفظ "منافع اقتصادی مشارکتی" این قشر نوپا شکل گرفته می تواند.

3.2.2. تقویه نیرو های امنیتی افغانی: نارسایی در مبارزه علیه تروریزم

"اگر قرار باشد که نیروهای افغان مسوولیت امنیت کشور را در سال 2014 خود به دوش گیرند، شمار عساکر و پولیس افغانستان باید بیش از حد تعیین شده، چهار صد هزار نفر باشد." (جنرال ظاهر عظیمی سخنگوی وزارت دفاع افغانستان) (34)

3.2.2.1. نظر گذرا به انکشاف نیرو های امنیتی

با تهداب گذاری "افغانستان معاصر" در دهه چهل سده هژدهم، به مقیاس همان زمان "ارتش منظم" نیز در تاریخ کشور تشکیل شد، ارتشی که یک صد سال بعد دوباره در اثر هم چشمی های شهزادگان درانی، بو یژه سدوزایی ها و بارک زایی ها، با حضور استعمار بریتانیای کبیر متلاشی گردید. ولی در پایان سده نهم افغانستان دوباره دارای "ارتش منظم" در خدمت حکمرانان خودکامه گردید. در سده بیستم، بویژه تا اوایل سال های پنجاه تلاش های گسترده برای تشکیل یک اردوی منظم و مجهز با تجهیزات صورت گرفت. زیرتاثیر "جنگ سرد"، سیاست های عاری از درایت سیاسی منجر به آن شد که ارتش افغانستان نه تنها با تجهیزات شوروی مجهز گردد، بلکه اردوی کشور به نوبت خویش - نظر به نفوذ زور افزون روابط نظامی شوروی - به ابزار دگرگونی هرم قدرت تبدیل گردد. پس از "کودتای نظامی هفت ثور"، ارتش کشور با جنک افزار های بیشتر شوروی و بینش نظامی قشون سرخ آراسته شد، در اثر "پاکسازی های متداوم" تمام عناصر دگر اندیش از ارتش رانده شدند. نجیب در اواخر حکومت خویش بر چهار صد هزار ارتش منظم با 1568 زنجیرتانک، 828 زنجیرماشین محاربوی، 4880 عراده توپ، 126 فروند هواپیمای جنگنده و بمب افکن میک وسو قومانده می راند. (35) پس از فرو پاشی حکومت نجیب، ارتش افغانستان تار و مار گردید، تجهیزات نظامی فسماً به مثابه غنیمت در اختیار رهبران جهادی قرار گرفت و قسماً به پاکستان انتقال یافت. ارتش پاکستان به مثابه حق تاریخی خود آن را به غنیمت گرفت و یا آهن این تجهیزات به مثابه مواد خام در بازار بفروش رسید.

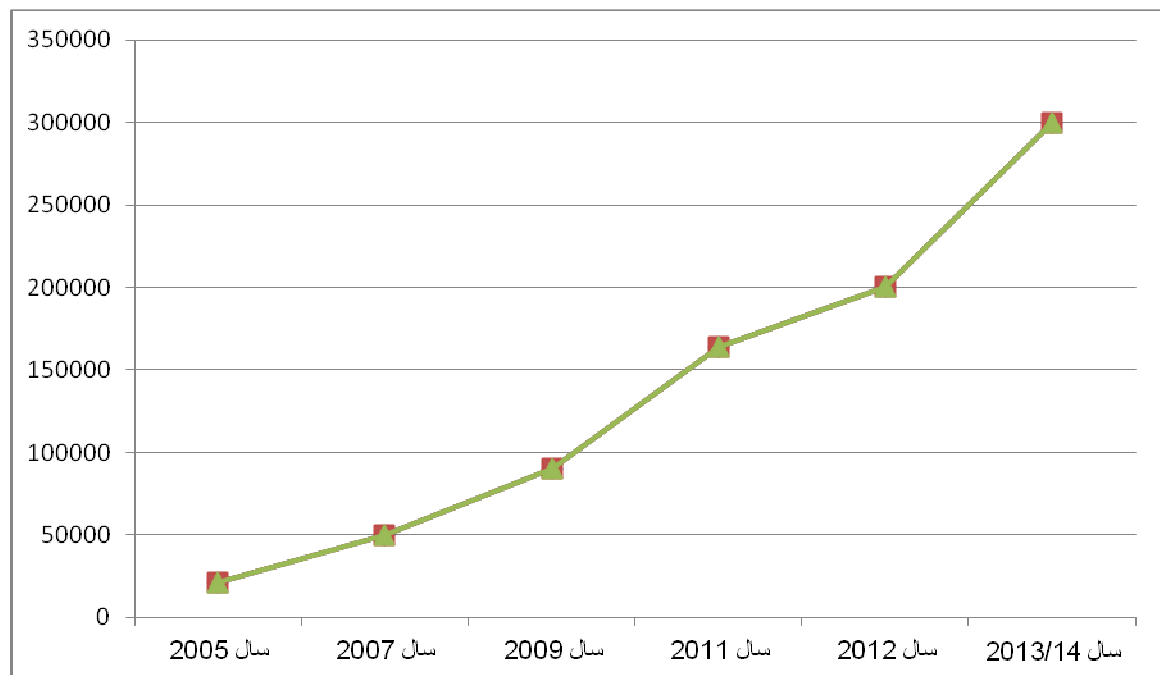
محدودیت های کنفرانس بن اول و تنگدستی مادی کرسی:

حامد کرسی به کمک نیرو های آیساف با صدور یک فرمان در دسمبر سال 2002 اساس ارتش ملی را گذاشت. (36) مطابق به توافقات بن در نظر گرفته شده بود تا سال 2009 شمار ارتش افغانستان به هفتاد هزار بالغ گردد. گرچه که تاسیس ارتش ملی افغانستان بزودی پس از تکیه زدن حامد کرسی بر کرسی قدرت آغاز گردید، ولی تا سال های 2005 و 2006 به تقویت، تجهیز و گسترش ارتش ملی توجه خاصی صورت نگرفت. از آغاز ریاست جمهوری بارک اوباما در سال 2008 که با کاهش نفوذ "محافظه کاران نو" همراه بود، همزمان مسئله خروج نیرو های بین المللی از افغانستان مطرح شد، ناتو تازه متوجه گردید که در راستای تقویه ی ارتش ملی افغانستان با "سهل انگاری" بر خورد گردیده است. از همین نگاه موازی با طرح بر نامه خروج نیرو های رزمی، تقویه ارتش ملی به مثابه عنصر مهم این طرح هم رویدست گرفته شد.

نظر به اصل "کشور رهبری کننده" –lead nations-، که یک کشور رهبری احداث یک بخش از امور باز سازی کشور را بردوش گرفته بود، ایالات متحده امریکا تعهد تربیت و هزینه ارتش ملی را پذیرفته بود. ولی در عمل نخست نیرو های رزمی برتانیای کبیر جزء نیرو های آیساف به آموزش ارتش افغانی آغاز نمودند. پس از آن ایالات متحده امریکا با حضور بیشتر از چهار هزار آموزگار نظامی و همکاری دیگر کشور های عضو ناتو تلاش کرد، تا از طریق افزایش نیرو های امنیتی بومی هرچه زودتر نیرو های بین المللی سبک دوش گردند. به این ترتیب شمار ارتش ملی کشور از یک صد و هفتاد و پنج هزار نفر در سال 2003 به 200 هزار نفر در سال 2012 افزایش یافت. قرار است که این رقم در سال 2013/14 به 300 هزار نفر بالغ گردد. در کنار ارتش ملی، برای حفظ امنیت داخلی قوای پلیس از اهمیت کلیدی برخوردار است. هدف اساسی از تشکیل و تجهیز پولیس این است که پولیس بمتابه یگ ارگان دموکراتیک توانایی آنرا داشته باشد تا وظایف خویش را به گونه ی مداوم و برخوردار از اعتماد مردم انجام دهد. (37)

جدول انکشاف ارتش ملی افغانستان

سال	2005	2006	2007	2008	2009	2010	2011	2012	2013/14 پلان شده
تعداد	21.200	26.000	50.000	80.000	90.000	134.000	164.000	200.00	300.000



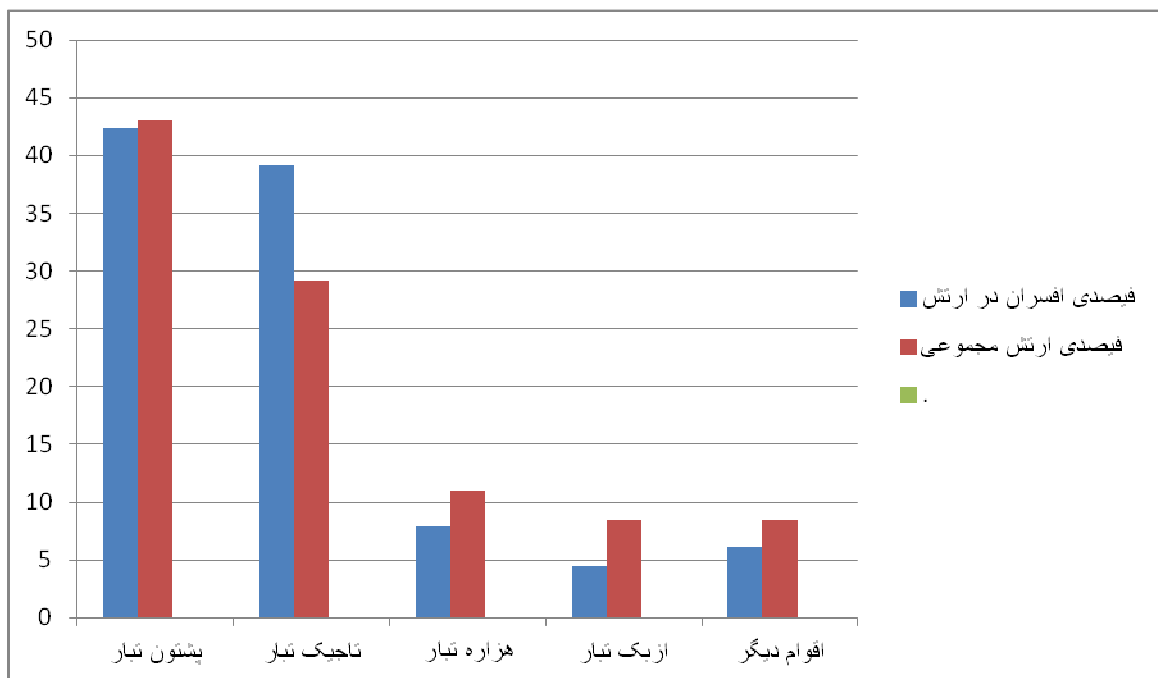
رویکرد:

http://en.wikipedia.org/wiki/Afghan_National_Arm

تربیه پولیس افغانی دست کم از سال 2007 به اینسو، بویژه از طرف "یورپول" یا "ماموریت پولیس اتحادیه اروپا" (eupol) -European Union Police Mission in Afghanistan- با بودجه 60 میلیون دالر در سال به پیش برده می شود.(38)

تعداد رسمی افراد پولیس در سپتمبر سال 2012 بر 149 هزار بالغ می گردید. قرار است که این تعداد تا اخیر سال 2014 به 160 هزار افزایش یابد. به این ترتیب تعداد نیرو های امنیتی – ارتش و پولیس در اخیر سال 2014 به 460 هزار نفر بالغ خواهد شد.

ساختار تباری ارتش افغانستان



رویکرد: Progress Towards Security and Stability in Afghanistan, July 2013, P 65,

http://www.defense.gov/pubs/Section_1230_Report_July_2013.pdf

وزارت داخله می گوید، پولیس افغانستان تا اخیر سال 2014 از امکانات و تجهیزات خوبی برخوردار خواهد شد. به باور این وزارت "تعهد اخیر ناتو نشان می دهد که نیروهای پولیس تا اخیر سال 2014 صددرصد تجهیز خواهند شد". (39)

بادر نظر داشت بر نامه مرحله یی انتقال مسوولیت از نیرو های رزمی بین المللی به نیرو های امنیتی افغانی در سپتمبر سال 2013 در حال حاضر در نود در صد قلمرو افغانستان، مسوولیت فعالیت های نظامی را خود افغانها بر دوش دارند. (40) حامد کرزی درباره اوضاع فعلی افغانستان و دور نمای این کشور پس از خروج نیروهای خارجی از افغانستان به این باور است که در صورت همکاری

میان دولت کابل و جامعه بین الملل، خروج نیروهای خارجی هیچ تأثیر منفی در وضع امنیتی افغانستان نخواهد داشت. (41)